

3 اکتوبر 2020

داکتر سید عبدالله کاظم

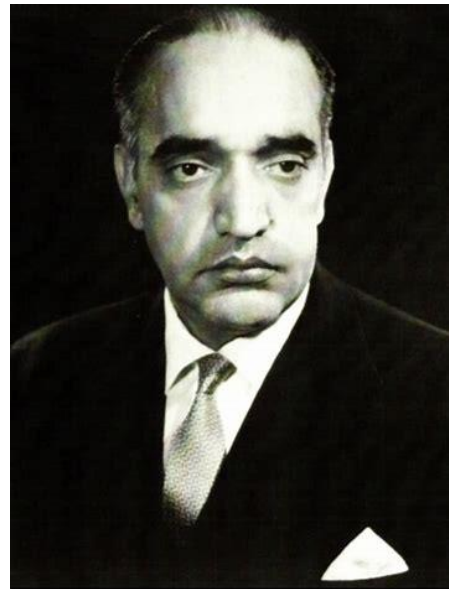
دست های مرموز در شهادت میوندوال

(بخش دوم)

محمد هاشم میوندوال کی بود و چگونه نردبان - شهمقامهای مهم دولتی را طی کرد؟

محمد هاشم پسر مولوی عبدالحلیم از باشندگان شهرک "مُقر" - یکی از مربوطات ولایت غزنی است که در سال 1298 ش (1919م) در آنجا چشم دنیا کشود. به روایتی پدرش اصلاً از آسیای مرکزی و مادرش از قبیله احمدزائی پشتون بود. او در سال 1321 ش به حیث یک شاگرد ممتاز از لیسه حبیبیه فارغ گردید و زبان انگلیسی را در دوران مکتب آموخت. در همین سال او تخلص "پردیس" (مسافر) را به خود اختیار کرد. بعد از فراغت به حیث مدیر کتابخانه و نگارنده روزنامه "اتفاق اسلام" در هرات مقرر و مدت سه سال را در آن مقام و سپس در سال 1324 (1945) به حیث مدیر عمومی "افغان انسایکلوپیدیا" و در عین زمان نگارنده روزنامه "انیس" ایفای وظیفه کرد. در سال 1329 (1950) در کابینه سردار شاه محمود خان غازی به حیث رئیس مستقل مطبوعات و بعد از مدتی کوتاه به حیث مشاور مطبوعاتی اعلیحضرت محمد ظاهر شاه عزتقرر حاصل نمود و مقارن به همین وقت او تخلص خود را از پردیس را به "میوندوال" تعویض نمود.

میوندوال در سال 1332 (1953م) به اولین ماموریت خارج کشور به حیث عضو سفارت افغانستان در واشنگتن هنگامیکه سردار محمد نعیم خان سفیر افغانی در آنجا بود، اعزام گردید. اما یک سال بعد در کابینه محمد داؤد دوباره به حیث رئیس ریاست مستقل مطبوعات برگشت. وقتی سردار محمد نعیم متکفل امور وزارت خارجه بود، میوندوال را به حیث معین آن وزارت بکار گماشت. در سال 1335 سفیر افغانستان در لندن و از سال 1336 تا 1337 به حیث سفیر در پاکستان کار کرد و از 1337 تا 1342 (1958 - 1963م) سفیر در واشنگتن و سپس بار دیگر برای مدت کوتاه به حیث سفیر در پاکستان و در سال 1343 (1964) به حیث وزیر مطبوعات و اطلاعات در کابینه داکتر محمدیوسف ایفای وظیفه کرد. پس از استعفای داکتر محمد یوسف از صدارت بتاريخ 7 عقرب 1344 (29 اکتوبر 1965) محمد هاشم میوندوال به حیث صدراعظم از طرف شاه مؤظف



تشکیل کابینه گردید. او در این مقام الی تاریخ 19 میزان 1346 (11 اکتوبر 1967) برای مدت تقریباً دو سال خدمت کرد و یکی از کارهای مهم او در این مدت تشکیل یک حزب سیاسی بنام "حزب دیموکراتیک مترقی" که نزد مردم به "حزب مساوات" (به تاسی از نشریه مساوات - اورگان نشراتی آن حزب) شهرت یافت، پرداخت و این اولین حزبی بود که از جانب صدراعظم کشور تأسیس گردید و

د پانو شمیره: له 1 تر 5

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de

پاڼونه: دلېکنې د لېکنيزې بڼې پاڼوالې د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په څير و لولئ

به حیث یک حزب "حکومتی" شناخته شد. او در یک بیانیه مطول خود که به مناسبت تجلیل از چهل و هشتمین سالگرد استرداد استقلال کشور که از طریق رادیو افغانستان بتاريخ 2 سنبله 1345 زیر عنوان "عقاید و اصلاحات" پخش گردید. این بیانیه که در واقع شالوده "مانفیست" حزب او را در برداشت، بر مبنای این نکات استوار بود، طوریکه خودش بیان کرد: «ما تصمیم گرفته ایم تا این جهاد ملی را براساس اسلامیت، رژیم شاهی مشروطه، ملیت، دیموکراسی و سوسیالیزم اعلام کنیم و در جهات اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، مدنی، اخلاقی و معنوی زندگانی ملی اصلاحات وارد آریم.»

در همین وقت هواداران شوروی به استناد یک مقاله در نشریه "رامپارتس" شایعه ارتباط او را با سی آی ای بلند کردند که با جار و جنجالها توأم بود، اما او توانست از خود دفاع کند، اما در موارد مختلف سخت زیر فشار ولسی جرگه قرار داشت و اختلافات ذات البینی بین او و یک تعداد اعضای ولسی جرگه به اوج خود رسیده بود. در همین آوان میوندوال به مریضی معده مصاب گردید و از عهده صدارت استعفی داد و جهت تدای به اضلاع متحده امریکا رفت و مدت تقریباً دو سال را (1967 - 1968) در انجا گذشتاند. سپس بوطن برگشت و به نشر جریده مساوات ادامه داد که لحن ضد سلطنت و همچنان روحیه انتقادی علیه نوراحمد اعتمادی صدراعظم و محمد موسی شفیق را به خود گرفته بود. میوندوال در این فضا خواست خود را در سال 1348 در دوره سیزدهم شورای ملی به وکالت ولسی جرگه از "مقر" کاندید کند، اما نتوانست به این هدف نایل آید و گفته میشود که حکومت به حمایت رقیبش پرداخت.

او با مایوسیت از این رویداد در اواخر 1351 (اوایل 1973) بطور شخصی به اروپا سفر کرد و حینیکه در ادامه سفر به بغداد آمد، از کودتای 26 سرطان 1352 در کابل اطلاع یافت و متعاقباً بوطن برگشت و از نظام جمهوری حمایت نمود. او بعد از مواصلت به کابل جهت ملاقات با محمد داؤد (رهبر کودتا) و برادرش محمد نعیم که دوست خوب او بود، شتافت. اما چند هفته نگذشته بود که با نشر یک اعلامیه رسمی از جانب دولت جمهوری بتاريخ 31 سنبله 1352 متهم به اشتراک در یک کودتا علیه رژیم شناخته شد و بلافاصله بازداشت گردید و مورد تحقیق قرار گرفت. بتاريخ 9 میزان آن سال خبر گویا حلق آویز کردن خودش در یک اتاق تجریدی زندان "دهمزننگ" از طریق رادیو و مطبوعات به نشر رسید که چگونگی این موضوع تا اکنون در پرده ای ابهام قرار دارد و مبدل به یک بازی گویا سیاسی و حتی شخصی شده و به مثابه "توپ فتبال" در پای هر بازیگر میدان اینطرف و آنطرف گذار میگردد. در این نوشته کوشش میشود سرخ این معما منطقاً بدست آید. (در تدوین این مختصر سوانح بر علاوه مآخذ دیگر، بیشتر از کتاب "دکشنری سوانح بعضی شخصیت های افغانستان"، تألیف و تدوین "لودویک آدامک" - افغانستان شناس مشهور استفاده شده که بزبان انگلیسی در شهر "گراس" - کشور آتریش در 1987 چاپ شده است - دیده شود صفحه 99 آن کتاب)

چگونگی کشف کودتا و آغاز بازجویی ها:

اینکه چگونه موضوع کودتا و نام اشخاص ذیربط آشکار و مطرح گردید، سؤالیست که داکتر حسن شوق در کتاب "تأسیس و تخریب اولین جمهوریت" (صفحه 179) چنین می نویسد: «یکی از جمهوری خواهان [؟] بنام تورن سیدخان - تورن کندک کوماندو که از اقارب نزدیک مولوی سیف الرحمن یکی از علمای مشهور شینوار ننگرهار بود، شخصاً به محمد داؤد اطلاع میدهد که در خانه مولوی سیف الرحمن ملاهای پاکستانی رفت و آمد دارند و در تلاش اند تا حکومت جمهوری را به اذهان مردم افغانستان تکفیر نمایند و به هدایت محمد داؤد مولوی سیف الرحمن زیر مراقبت و نظر تورن موصوف

قرار میگیرد و دید وادید مخفیانه مولوی سیف الرحمن موصوف با بعضی از صاحب منصبان اردو و خصوصاً جنرال خان محمد مرستیال اشتباهات افزون تری را بوجود می آورد...» شوق بازهم در صفحه 182 همین کتاب می افزاید: «از خانه مولوی سیف الرحمن دخیل در کودتای فوق مکتوبی بدست آمده بود که رهبر جمعیت اسلامی پاکستان به جواب نامه ای نوشته بود: "برای اینکه مردم باور کنند که محمد داؤد و رفقاییش کافرند، تبلیغ کنید که کودتا به همکاری پرچمی ها صورت گرفته است"، چون پرچمی ها بعد از تجلیل سالگرد لنین از جانب علمای افغانستان در اذهان عامه کافر معرفی شده بودند، حکومت پاکستان میخواست تا کودتا را به آنها پیوند داده و مردم را برضد کودتا بشورانند.»

این موضوع را عبدالصمد از هر (رئیس ارکان قوماندانی ژاندارم و پولیس آنوقت - یکی از فعالان جناح پرچم و متهم به قتل میوندوال) در آغاز کتاب خود تحت عنوان "خودکشی یا قتل؟" به عبارت متفاوت چنین بیان میکند: «قضیه از اینقرار بود که مولوی سیف الرحمن وکیل پشین ولسوالی نازیان مربوط لوی ولسوالی شینوار به اتهام جاسوسی برای پاکستان، توسط نظامی ها دستگیر گردیده بود. موصوف از جاسوسی انکار نموده ارتباطش را با پاکستان در پیوند با تدارک کودتا با اشتراک محمدهاشم میوندوال یکی از صدراعظم های سابق، خان محمد خان معروف به مرستیال و عبدالرزاق خان سابق قوماندان عمومی قوای هوایی و مدافعه هوایی بیان نمود. سه نفر مذکور بتاریخ 29 سنبله سال 1352 بنا به دستور محمد داؤد خان رئیس دولت جمهوری افغانستان، توسط نظامیان کودتاچی دستگیر گردیده به کوتی باغچه ارگ ریاست جمهوری برده شده بودند. هیئت هایی که از طرف قوماندان عمومی ژاندارم و پولیس - عبدالقدیر نورستانی تعیین گردیده بودند، مؤظف شدند هرکدام متهم مورد بازجویی خود را از ارگ ریاست جمهوری بیاورند. متهمین به وزارت داخله آورده شدند. من با شادروان [!] غلام فاروق یعقوبی و شادروان [!] نصرالله عمرخیل [از اقارب نزدیک صمد از هر] برای بازجویی از میوندوال تعیین شده بودیم.»

صمد از هر در ادامه می افزاید: به میوندوال ابلاغ شد که او به تدارک کودتا متهم است، آیا این اتهام را می پذیرد یا رد میکند؟ میوندوال اتهام را نپذیرفت....وقتی در شب 5 میزان بازجویی بار دوم صورت گرفت، موصوف از داشتن روابط با خان محمد خان و عبدالرزاق خان انکار ورزید. بتاریخ 8 میزان با وجود مواجه شدن با اکرم پیلوت، هنوزهم اعتراف نکرد، اما پس از استماع اعترافات مفصل دیگران به اعتراف پرداخت. (برای شرح مزید دیده شود: عبدالصمد از هر: "خودکشی یا قتل - گفتنی های نگفته درباره مرگ میوندوال"، مطبوعه دانش - کابل، سنبله 1390، صفحه 14 - 15)

صمد از هر در قسمت دیگر کتاب خود می نویسد: «وقتی در صبحگاه نامیمون 9 میزان [مطابق 29 سپتمبر 1973] که قدیر خان مرا از خانه برداشت و در اثنای راندن موترش برایم از خودکشی میوندوال گفت، باورم نشد. (مأخذ بالا، صفحه 20)؛ گویا که او از موضوع قبلاً اطلاع نداشته و در همان روز از طریق قدیر نورستانی آگاه شده بود.»

اینکه چرا قتل یا خودکشی میوندوال را سرآغاز این بحث ساختم، یک دلیل همانا شخصیت و شهرت میوندوال بود و دیگر اینکه بحث روی چگونگی شهادت میوندوال را عده ای از محققان با پیچ و تاب های مختلف مورد بحث قرار داده و در ضمن بعضی از مخالفان رژیم جمهوری و مخالفان شخصی محمد داؤد، بخصوص جناح راست افراطی آنرا به مثابه "پیراهن خون پرحضرت عثمان رض" ساختند و موضوع اصلی یعنی کودتا را تحت الشعاع قتل میوندوال قرار دادند که تا امروز بحثهای فراوان در زمینه جریان دارد.

آیا راه اندازی کودتا یک واقعیت بود؟

جواب این سؤال به اتکاء بر اسناد و اعترافات منتشره در روزنامه ها واضح و مؤید آنست که تشبث به راه اندازی یک کودتا علیه نظام جمهوری یک واقعیت بوده که نمیتوان از آن انکار کرد. اما سؤال های دیگر که این مفکوره چرا و از کجا نشأت کرد، در راس آن کی و یا کی ها بودند و کی ها از وقوع آن به نحوی اطلاع داشته و اما نقشی را بعهدہ نگرفته بودند، هدف کودتا چه بود، آیا واقعاً این حرکت به حمایت منابع استخباراتی پاکستان صورت گرفته بود یا توطئه ای از جانب جناح چپ افراطی بود که میخواستند تا محمد داؤد را از خطرات احتمالی برحذر سازد و او را در حیطه قدرت خود قرار دهد و در ضمن اشخاصی را که به حیث رقبای قدرت و یا مخالفان ضمنی خود می دانستند، بدانوسیله از صحنه بیرون کنند و یا از بین ببرند، اینها همه سؤالاتی اند که ارائه جواب مفصل به آنها از توان این بحث بیرون است، اما مآخذ فراوان از جمله کتابها، سلسله مقالات، مصاحبه ها و تشریحات ضمنی در دسترس قرار دارند که هر یک به نحوی متفاوت و اما زیر تأثیر گرایشهای فکری و منسوبیت خود بیک سمت خاص به ابراز نظر در زمینه پرداخته است.

کسانیکه علاقمند معلومات مزید در موضوع باشند، میتوانند به مآخذ مختلف طور نمونه به آثار و نوشته های ذیل مراجعه نمایند:

- محمد نجیم آریا: "محمد هاشم میوندوال"، چاپ چهارم، صفحات 138 تا 167 {آریا یکی از دوستان وهمصنفان دوره مکتب و از همفکران میوندوال و معاون حزب "دموکرات مترقی" مسمی به "مساوات" بوده و بعد از شهادت میوندوال ریاست آن حزب را بعهدہ گرفت}؛

- نصیر مهرین: "کودتای نامنهاد میوندوال"، ویبسایت "کابل نات"، شماره های 114 تا 122 و شماره 129 {مهرین محقق مستقل است که البته به دلایلی با خانواده موسوم به "آل یحیی" بطور عموم نظر انتقادی دارد}؛ (قابل ذکر است که یک تعداد مقالات دیگر منتشره ویبسایت کابل نات در زمینه بوسیله نویسندگان دیگر نیز در این موضوع به نشر رسیده اند که هر یک کوشیده است تا گوشه ای از این موضوع را روشن سازد؛ یک تعداد از این نوشته ها و مقالات را محمد حیدر اختر در یک کتاب تحت عنوان "غلط گویان جنایتکار" گرد آورده و در سال 1391 در کابل به چاپ رسانیده است)؛

- عبدالصمد غوث: "سقوط افغانستان"، چاپ دوم 1378، صفحه 245 تا 248 {موصوف یکی از دیپلمات های ورزیده کشور در امور سیاست خارجی افغانستان و یکی از اشخاص معتمد محمد داؤد بود}؛

- داکتر محمد حسن شرق: "تأسیس و تخریب اولین جمهوری افغانستان"، چاپ دوم، 1384، صفحه 179 - 182 {او ضرورت به معرفی ندارد}؛

- داکتر نصیر حق شناس: "دسایس و جنایات روس در افغانستان از امیر دوست محمد تا بیرک"، چاپ دوم، 1368، صفحه 395 تا 398 {او منسوب به حزب جمعیت اسلامی - برهان الدین ربانی بود و اکثر نوشته های موصوف به حمایت از آن حزب و بناءً نظرش اغلباً در برابر نظام جمهوری منفی بوده است}؛

- ابوذر پیرزاده غزنوی: "تاریخ سیاسی افغانستان معاصر - کودتای 26 سرطان 1352 و جمهوریت داؤد خان"، تهران، 1389، صفحه 208 تا 225 {پیرزاده غزنوی یکی از وابستگان حزب اسلامی

حکمتیار است که اکنون در ایران زندگی میکند و نظریاتش زیر تأثیر تفکر افراطی آن حزب قرار دارد و بنابراین او در برابر نظام جمهوری و شخص محمد داؤد طبعاً نظربیشتر انتقادی و منفی دارد؛

- میرمحمد صدیق فرهنگ: "افغانستان در پنج قرن اخیر"، جلد دوم، صفحه 15 تا 20 {فرهنگ در ضدیت با شخص محمد داؤد و میوندوال شهرت دارد و نظریات و قضاوتش بطور عموم و بالاخص در مورد نظام جمهوری محمد داؤد بدبینانه است}؛

- محمد نبی عظیمی: "اردو و سیاست..."، چاپ دوم، 1377، صفحه 104 تا 107 {عظیمی نخست از طریق معرفت با ضیاء مجید در کودتای 26 سرطان سهم گرفت و بعد به حیث یک پرچمی به عالیترین مقامهای نظامی به رتبه سترجنرالی در دوره خلق و پرچم ایفای وظیفه کرد}؛

- هارون الف: "داؤد خان در چنگال ک.ج.ب"، چاپ دوم، 1379، صفحه 111 - 117 {هویت اصلی نویسنده این کتاب معلوم نیست و اما کتابش با همان روحیه معمول زمان جهاد نگارش یافته است}؛

عبدالصمد ازهر: "خودکشی یا قتل..."، 1390، {این کتاب را مؤلف آن برای رد اتهام وارده بر خود که گویا قاتل میوندوال نمیشد، در 334 صفحه تهیه کرده و نظریات متعدد را در زمینه مورد بررسی قرار داده است. او - بشمول بعضی از اعضای خانواده اش از اعضای فعال جناح پرچم بودند}.

- محمد داؤد ملکیار: {شخصیکه که قرابت نزدیک با خانم محترمه میوندوال دارد و کوشیده است با اشتراک در برنانه های تلویزیونی و مصاحبه ها و نوشتن چند مقاله مسئولیت قتل را بدوش شخص محمد داؤد اندازد و بدانوسیله بار آنرا از شانه خلقی ها پرچمی ها بردارد. قرار مسموع اخیراً کتابی نیز در این مورد به نشر سپرده است که اینجانب تا اکنون به مطالعه آن فرصت نیافته است، ولی مسلماً که محتوای آن تکرار مکررات خواهد بود}.

در اینجا سعی میگردد به استناد مآخذ فوق و نیز با اساس منطقی بودن دلایل به کلیات موضوع نظر اندازی شود و از ذکر جزئیات نسبت طوالت کلام صرف نظر گردد:

(ادامه دارد)